دوفصلنامه تخصصی «اندیشه‌های قرآنی»
سال هفتم/ شماره چهاردهم/ پاییز و زمستان ۱۳۹۹
۳۳-۴۷

ساختارشناسی احتجاجات قرآنی در تفاسیر المیزان و مفاتیح الغیب

علی صادقی[۱]
عابدحسین مقدسی(نویسنده مسئول)[۲]

چکیده

قرآن برای هدایت انسان‌ها روش‌های گوناگونی دارد که «احتجاجات قرآنی» نامیده شده است. در این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی و روش گردآوری منابع کتابخانه‌ای و محوریت قرار دادن دو تفسیر مهم المیزان علامه طباطبایی﵀ و تفسیر مفاتیح الغیب(تفسیر کبیر) فخر رازی، برخی از احتجاجات قرآنی بیان شده است. به طورکلی احتجاج دو نوع می‌باشد؛ قولی مانند جدال احسن، برهان، خطابه، حکمت، موعظه حسنه، تمثیل و تشبیه و احتجاج عملی مانند معجزه، تحدی و مباهله. پژوهش حاضر به هر دو نوع احتجاج پرداخته است. همچنین برخی از روش‌هایی که در قرآن برای احتجاج استفاده گردیده است عبارت‌اند از: ۱. پیروی از معیارهای عقلی، ۲. رعایت آداب و ارزش‌های اخلاقی که در احتجاج رعایت ادب در حفظ احترام مخاطب، شرط آغازین برقراری ارتباط مؤثر، مطلوب و باثبات است. ۳. روش‌های مدارا کردن برای بیرون راندن خصم از موضع‌گیری و یا همراهی کردن وی، ۴. روش استدلال به شیوه پرسش، ۵. همراه کردن مثال‌های محسوس با استدلال‌های عقلی و عملی و ... که می‌تواند سهم عمده‌ای در موفقیت احتجاج داشته باشد.

کلید واژه‌ها: ساختار، احتجاجات، قرآن، المیزان، مفاتیح الغیب.

---

۱. مدرّس جامعة المصطفیﷺ العالمیه

۲. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن جامعةﷺ المصطفی العالمیه

مقدمه

قرآن، کتاب آسمانی از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها، بر پیامبر ﷺ نازل شده است: «هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ»(بقره: ۱۸۵) به این معنی که هدایتگر مردم و فارق میان حق و باطل باشد و خداوند در این کتاب آنچه برای هدایت بشر لازم بوده، بیان کرده است. قرآن برای هدایت انسان‌ها روش‌های گوناگونی دارد که آن‌ها احتجاجات قرآنی نامیده شده است. احتجاج، در لغت به معنای حجت و دلیل آوردن است(راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ذیل واژه حجه)؛ و مراد از احتجاج، حجت آوردن به منظور اثبات یا رد و ابطال نظریه و عقیده‌ای است. علامه طباطبایی﵀ می‌نویسد: حجت به معنی سخنی است که منظور از آن اثبات چیزی یا ابطال آن باشد.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۸: ۵۴)

قرآن که اساس دعوت خود را بر حجت، برهان و دلیل نهاده، اهمیت ویژه‌ای برای احتجاج قائل شده است. در این تحقیق بر آنیم که قرآن به چه براهین و احتجاجاتی پرداخته است؟ دستاورد این پژوهش، دستیابی به شیوه‌های احتجاجات قرآنی می‌باشد، اینکه قرآن با چه شیوهایی به راه حق راهنمایی نمودند و برای اثبات معارف حقه‌ی الهی و مبانی دین آسمانی چه احتجاجاتی آورند و افکار و عقاید فاسد مخالفان را چگونه باطل کردند. در این پژوهش، گوشه‌ای از احتجاجات قرانی را بیان نموده تا راهنمایی باشد، در این زمینه برای علاقه‌مندان و آشنایی شود با شیوهای احتجاجات صحیح که همان احتجاجات قرآنی است؛ و در این زمینه دوتا از تفاسیر مهم قرآن که تفسیر المیزان علامه طباطبایی﵀ و تفسیر مفاتیح الغیب(تفسیر کبیر) فخر رازی را محور قرار دادیم. بعد از بررسی آثاری که در زمینه احتجاجات قرآنی نگاشته شده، به این نتیجه رسیدیم که تمام کتاب‌ها و مقالاتی که در این موضوع می‌باشد به صورت کلی و همه‌جانبه به موضوع پرداخته‌اند و هیچ‌کدام به صورت مستقل و مجزا به این موضوع، ساختارشناسی احتجاجات قرآنی در تفاسیر المیزان و مفاتیح الغیب پرداخته نشده است.

۲. احتجاج و جایگاه آن در قرآن

قرآن که اساس دعوت خود را بر حجت، برهان و دلیل نهاده، اهمیت ویژه‌ای برای احتجاج قائل شده است. قرآن کریم به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد «ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ

بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».(نحل: ۱۲۵) علامه طباطبایی ﷺ در ذیل این آیه می‌نویسد

از مقید نمودن آیه کریمه با حکمت و موعظه و مجادله، فهمیده می‌شود که این قیدها وابسته به طریقه و قانون گفتگو کردن است، پس رسول گرامی قدر ﷺ را حکم نموده است که از این سه راه، یکی را انتخاب بنماید که هر یک برای دعوت، طریق خاص است، اگرچه جدالی که معنای آن اخص باشد دعوت به شمار نمی‌آید. معنای حکمت رساندن حق از به واسطه علم و عقل است. معنای موعظه، یادآوری نمودن اعمال صالح به این صورت که بعد از شنیدن این موعظه دل مخاطب از شنیدن رقت پیدا کند و سخن او را قبول کند و معنای جدال این است که گفتگو را طوری ارائه کند که در آن نزاع و غلبه نمودن باشد، در نتیجه حکمت دلیلی است که نتیجه حق بدهد، به گونه‌ای که شک و ابهام در آن باقی نماند و معنای موعظه این است که دل مخاطب را نرم کند و این سخنی خواهد شد که مایه اصلاح حال مخاطب و معنای جدال این است فقط به خاطر منصرف کردن خصم از چیزی که از آن نزاع می‌نماید بهره بگیرد، پس خداوند تعالی برای دعوت نمودن به سوی حق سه طریق که برهان و خطابه و جدل است ارائه فرموده است، ولی خداوند تعالی موعظه به حسنه مقید نموده است و جدال را احسن مقید نموده است و از اینجا فهمیده می‌شود که برخی از موعظه‌ها، موعظه‌ی حسنه نمی‌باشد و برخی از جدال‌ها، جدال حسن و برخی دیگر احسن و برخی دیگر اصلاً حسن هم ندارند وگرنه ذات باری‌تعالی موعظه با قید حسن و جدال را با قید به احسن نمی‌نمودند.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۲: ۵۳۶)

فخر رازی ذیل آیه می‌نویسد:

بدانید که حق‌تعالی به رسول خود امر فرموده است که به یکی از این سه راه که حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن، به مردم دعوت کنید و خداوند متعال در آیه‌ای دیگر این استدلال را ذکر نموده و فرمود: «وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»(عنکبوت: ۴۶) و باید بدانید که دعوت به آموزه و مقاله باید مبتنی بر حجت و برهان باشد و مقصود از حجت این است که یا اثبات آن آموزه و اعتقاد در قلب شنوندگان است یا هدف این است که مخالف را مجبور کنید و آن را مسدود کنید و حق را به او بفهماند. حجت یا یقینی و قطعی است، یعنی از احتمال تضاد پاک است، یا این‌طور نیست،

بلکه یک استدلالی است که از حدس ظاهری و اقناع کامل سود می‌برد، بنابراین تقسیم‌بندی بحث‌ها را به این سه بخش محدود می‌کند. اولی استدلال قطعی که برای عقاید یقینی مفید است و آن همان چیزی است که حکمت نامیده می‌شود و این بزرگ‌ترین و عالی‌ترین مراتب است و این همان چیزی است که خداوند در توصیف آن فرموده است «وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً» با آنچه ذکر کردیم ثابت می‌شود که ادله و حجت محدود به این سه بخش ذکر شده در این آیه است.

بنابراین می‌گوییم دانشمندان سه نوع هستند دانشمندان کاملی که به دنبال دانش واقعی و علوم یقینی هستند و بحث و گفتگو با آن‌ها فقط با ادله قطعی و یقینی می‌باشد که همان حکمت است، امکان‌پذیر است و قسمت دوم که بر شخصیت مزاحم و مشاجره کننده آن‌ها غلبه می‌کند، نه جستجوی دانش واقعی و علم خاص و دعوت مناسب برای این استدلال‌ها که به نفع تصدیق و الزام است و این دو بخش دو طرف هستند؛ بنابراین اول طرف کمال است و دوم قسمت کاهش است. در مورد قسمت سوم آن‌ها کسانی‌اند که به حد کمال نرسیده‌اند مانند محققان خردمندان و در کمبود و تا حد اختلافات نزاعی، بلکه آن‌ها افرادی‌اند که به غریزه اصلی و یکپارچگی اخلاقی وفادار مانده‌اند و به درجه آمادگی برای درک ادله خاص نرسیده‌اند و دانش داوری و تماس با آن‌ها فقط با موعظه حسنه امکان‌پذیر است که پایین‌ترین آن‌ها استدلال است و بالاترین درجات موجودات، محققان خردمند هستند و وسط آن‌ها آفرینش عمومی که ارباب ایمنی هستند و در میان آن‌ها فراوانی و رواج و پایین‌ترین رتبه ها که کوهستانی هستند ازنظر ماهیت درگیری و اختلاف. قول خداوند «ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ»(نحل: ۱۲۵) این بدان معناست که افراد کاملاً قوی را با حکمت و برهان قطعی به دین واقعی دعوت کنید و به مردم عادی با موعظه حسنه و این دلیل قانع‌کننده‌ای است و گفتگو با آشوبگران با استدلال به بهترین و کامل‌ترین راه دعوت کنید.(رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۰: ۲۸۷)

۲. ۱. مهم‌ترین نکات قرآنی در مورد احتجاج

در اینجا چند نمونه از نکات مهم قرآنی را ارائه می‌نماییم.

۲. ۱. ۱. دعوت به حق

یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های آیات الهی دعوت به حق است. شیوه اصلی هدایت در قرآن بحث و گفتگو است. معجزه پیامبرگرامی اسلام ﷺ از نوع معجزه زبانی و کلامی بود و پیامبر ﷺ از این عنصر کارساز در جهت تبلیغ و ترویج اهداف والای اسلام بهره می‌بردند. از نظر قرآن کریم هدف از احتجاج و مناظره حق‌جویی است. هرگونه احتجاجات دیگری که بر این محور متمرکز نباشد در قرآن مذموم شناخته شده است. قرآن اولاً خود را حق محور توصیف می‌کند(غرویان، بی‌تا: ۱۱۴): «هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّإِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُون؛ این نوشته ماست که بر پایه حقّ و درستی بر ضد شما سخن می‌گوید، زیرا ما آنچه را همواره انجام می‌دادید، می‌نوشتیم».(جاثیه: ۲۹)

مؤمنان در قرآن به حق توصیه شده‌اند و کتمان حق و یا آمیختن آن به باطل مورد نکوهش قرار گرفته است. در آیه دیگری خداوند می‌فرماید «لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِين»(یونس: ۹۴) یعنی حق از سوی پروردگارت به سوی تو آمده؛ بنابراین از تردیدکنندگان مباش.

۲. ۱. ۲. دعوت از طریق حکمت

در سوره نحل آیه ۱۲۵ خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که از طریق حکمت دعوت بدهید. حکمت به طوری‌که در مفردات آمده به معنای اصابت حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است.(راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ذیل ماده حکم) بنابراین در هر جای قرآن که سخن از دعوت می‌آید حکمت و علم و دانش نیز به دنبال آن هم مطرح است و از منظر قرآن، نخستین قدم در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلال است در این صورت دعوت‌کننده می‌تواند به درون فکر و اندیشه مردم دست پیدا کند و در بیدار ساختن عقل‌های خفته قدم بردارد. آیات بسیاری پیرامون اقامه برهان در سخن گفتن فرمان داده‌اند و از احتجاجات بدون دلیل و برهان نهی کرده‌اند.(غرویان، بی‌تا: ۱۱۵)

۲. ۱. ۳. جدال احسن

یکی از نکات مهمی که در مورد احتجاج در قرآن آمده است، جدال احسن می‌باشد. چنانچه علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌فرماید:

جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه بر سر آن نزاع می‌نماید به کار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق داشته باشد، پس جدال یعنی آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش او را رد کنیم.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۲: ۵۳۴)

۳. اهداف احتجاج

در این قسمت یکی از اهداف احتجاج را از منظر آیات قرآنی بررسی می‌کنیم.

۳. ۱. ارتباط منطقی با سایر مذاهب

قرآن کریم از اهل کتاب می‌خواهد که با دیدی واقع‌بینانه و حق گرایانه به دعوت حق بیندیشند و بی‌جهت به جدال و نزاع با آن نپردازند: ﴿قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوا إِلىَ كَلِمَةٍ سَوَاءِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكمْأَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشرِكَ بِهِ شَيْا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ يَأَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فىِ إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أُنزِلَتِ التَّوْرَئةُ وَ الْانجِيلُ إِلَّا مِن بَعْدِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُون﴾.(آل‌عمران: ۶۴ و ۶۵)

فخر رازی ذیل آیه می‌نویسد:

و بدانید که پیامبر ﷺ هنگامی‌که انواع ادله را برای مسیحیان نجران ذکر کرد و آن‌ها را به مباهله فراخواند، آن‌ها ترسیدند و مباهله نکردند و به پرداخت جزیه پذیرفتند و پیامبر ﷺ ایمان آن‌ها مشتاق بود. گویا خداوند متعال فرمود: ای محمد، این رویکرد از گفتار است و نسبت به رویکرد دیگری ارائه کنید که هر ذهن سالم و شخصیت مستقیمی گواهی می‌دهد.(رازی، ۱۴۲۰ ق، ج۸: ۲۵۲) و فرمودند: ﴿قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُم﴾؛ یعنی بیایید به سوی یک‌کلمه‌ای برسید که در آن انصاف از یکدیگر نسبت به یکدیگر وجود داشته باشد و هیچ تمایلی برای آن نسبت به صاحب آن وجود نداشته باشد.

۴. آفات احتجاج

در این قسمت برخی از آفات احتجاج را از منظر آیات قرآنی اشاره می‌کنیم.

۴. ۱. جهالت و نادانی

جهالت و نادانی، از مهم‌ترین آفات و ریشه‌ی بسیاری از رذایل است. قرآن کریم، انسان‌ها را از دنبال کردن چیزی که به آن علم و آگاهی ندارند، منع کرده است: ﴿ولا تقف ما لیس لکم به علم﴾.(اسراء: ۳۶)

۴. ۲. گمان و پندار

انسان‌های متعهد و معتقد، هرگز بدون علم و آگاهی و بدون دلیل، سخن نمی‌گویند و تکیه بر گمان و پندار و قبول خرافات و موهمات، نشانه انحراف و بی‌عقلی است. ﴿إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾(نجم: ۲۸) کلمه حق به معنی واقعیت هر چیز است و همه می‌دانیم که واقعیت هر چیزی جز به علم یعنی اعتقاد مانع از نقیض و یا به عبارت‌دیگر احتمال صددرصد درک نمی‌شود و غیر علم که یا ظن است و یا شک و یا وهم، واقعیت چیزی را نشان نمی‌دهد، پس هیچ مجوزی نیست که انسان در درک حقایق به آن اعتماد بکند.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۹: ۶۴)

۴. ۳. پافشاری و تعصب بی‌جا و تقلید کورکورانه از گذشتگان

قرآن کریم، بارها افرادی که کورکورانه از دیگران تقلید می‌کند را، مورد نکوهش قرار داده است. ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَ وَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيًا وَ لَا يَهْتَدُونَ﴾(بقره: ۱۷۰) و زمانی که به آنان [که آلوده به شرک و کفرند] گویند از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، پاسخ می‌دهند نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه نمی‌یافته‌اند باز کورکورانه از آن‌ها پیروی خواهند کرد؟!

۵. ساختار احتجاجات قرآنی

در این قسمت ابتدا به آداب و روش‌های احتجاج پرداخته و سپس به انواع احتجاج پرداخته شده است.

۵. ۱. پیروی از معیارهای عقلی و عملی

علامه طباطبایی﵀ ذیل آیه ۲۴۲ سوره بقره ﴿كَذَالِكَ يُبَيِنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾، می‌فرماید:

عقل در لغت به معنای بستن و گره‌زدن می‌باشد و به همین خاطر ادراکاتی هم که انسان دارد و آن‌ها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آن‌ها بسته، عقل نامیده‌اند و نیز مدرکات انسان را و آن قوه‌ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهند، عقل نامیدند و در مقابل این عقل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آن‌ها کمبود نیروی عقل می‌باشد و این کمبود به اعتباری جنون و به اعتباری دیگر سفاهت و به اعتبار سوم حماقت و به اعتبار چهارم جهل نامیده می‌شوند.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲: ۳۷۱)

۵. ۲. رعایت آداب و ارزش‌های اخلاقی

یکی از آداب و روش‌های احتجاج رعایت ارزش‌های اخلاقی می‌باشد، چنان که علامه طباطبایی﵀ ذیل آیه کریمه ۵۳ سوره إسراء ﴿وَ قُل لِّعِبَادِی یَقُولُواْ الَّتِی هِیَ أَحْسَن﴾، می‌فرماید:

معنای جمله «الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» این است که احسن و از نظر مشتمل بودن بر ادب و خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسده دیگر و نیکوتر باشد. سخن گفتن و ادب در کلام را رعایت کردن و از وسوسه‌های شیطان احتراز نمودن است.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۳: ۱۶۲)

۵. ۳. احترام به طرف مقابل

یکی از آداب و روش‌های احتجاج احترام نمودن به طرف مقابل می‌باشد، چنان که علامه طباطبایی﵀ ذیل این آیه مبارکه «قَالَ سَلَامٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ کَانَ بِی حَفِیًّا».(مریم: ۴۷)، می‌نویسد که ابراهیم ﵇ در مقابل تهدید نمودنِ پدر و بدی‌اش به او سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد و هم به او وعده استغفار داد تا از پروردگارش برای او طلب آمرزش کند و در مقابل تهدید او که گفت دهری طولانی از من کناره بگیر، گفتند که من از شما و این بت‌ها که می‌پرستید کناره می‌گیرم، ولی اینکه سلام کرد، چون سلام آداب و عادت بزرگواران است، با تقدیم آن جهالت پدر را تلافی کرد، او وی را به خاطر حرف حقی که زده بود تهدید به رجم و طرد کرد، ولی وی او را وعده امنیت و سلامتی و احسان داد، این همان دستورالعملی است که قرآن کریم

در سوره فرقان می‌فرماید: ﴿إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً﴾ و در جای دیگر ﴿وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً﴾(فرقان: ۶۳) بیان نموده است.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۴: ۷۸)

۵. ۴ روش مدارا

یکی از روش‌های مطلوب برای بیرون راندن خصم از موضع‌گیری و یا همراهی‌کردن وی، مدارا کردن با وی می‌باشد. شاید بتوان گفت که بهترین و آشناترین مثال برای این مطلب، روشی است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای مبارزه با افکار و نگرش‌ها و رفتارهای نادرست گروهی از ستاره‌پرستان، ماه پرستان و خورشیدپرستان در پیش گرفته بود. ابراهیم علیه‌السلام خواسته است با قوم خود مماشات کند و اگر درباره این اجرام ایستاد تا غروب کنند آن وقت از گفته خود برگشت، برای این بوده که قدم‌به قدم احتجاج خود را با محسوسات مردم پیش ببرد، همچنان‌که وقتی بت‌ها را می‌شکند و بت بزرگ را باقی می‌گذارد و می‌گوید این بت بزرگ خدایان شما را شکسته تا به خوبی آنان را به عاجز بودن بت‌ها واقف سازد و برای آنان حتمی کند که این سنگ و چوب‌ها نمی‌توانند حتی از خودشان دفع شری کنند تا چه رسد به دیگران.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۷: ۲۵۴) خداوند در آیات ۷۶ تا ۸۰ سوره انعام به مماشات و مدارا با خصم اشاره می‌کند که حضرت ابراهیم علیه‌السلام در پیش گرفته بود.

۵. ۵. استدلال از طریق محسوسات

یکی از شیوه‌های که سبب موفقیت احتجاج می‌باشد، این است که استدلال‌های عقلی و عملی را با مثال‌های محسوس تبیین نماید.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام به منظور هدایت و راهنمایی مخاطبان برای آشنا نمودن آن‌ها با پیام‌های الهی، محسوس و مشهود را مبنای استدلال خود قرار می‌داد تا ضمن ترکیب حس و عقل، امکان فهم کامل تعالیم الهی را به همه مخاطبان، با هر میزان از درک و شعور، فراهم آورد به همین خاطر از ابزارهای متنوع و امور محسوس جهت این امر بهره می‌گرفت. خورشید، ماه و دیگر اجرام آسمانی، سخن‌گفتن بت‌ها، بینایی و شنوایی بت‌ها و تراشیدن سنگ، ازجمله امور محسوسی بودند که در احتجاجات ابراهیمی مورداستفاده قرار می‌گرفت. این کار حضرت ابراهیم علیه‌السلام به آن خاطر بوده که می‌خواسته با مردم از راه محسوسات خودشان احتجاج کند؛ ﴿هذا ربی... لا احب الافلیین﴾.

۶. انواع احتجاج

احتجاج دو نوع می‌باشد؛ احتجاج قولی مانند جدال احسن، برهان، خطابه، حکمت، موعظه حسنه، تمثیل و تشبیه و احتجاج عملی مانند احتجاج عملی معجزه، تحدّی، مباهله.

۶. ۱. احتجاج قولی

۶. ۱. ۱. جدال احسن؛ ﴿وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَن﴾

فخر رازی ذیل این آیه می‌نویسد:

> و بدانید که حق‌تعالی به رسول خود دستور داده است که با یکی از این سه روش که عبارت است از حکمت، موعظه حسنه و مجادله احسن بحث به بهترین نحو، برای مردم دعوت کند. وقتی خداوند متعال ذکر نمود این سه روش را و یکدیگر را با واو عاطفه عطف کرد، باید راه‌های متضاد و متفاوت باشد و من مفسران را در آن‌ها ندیده‌ام که کلمات خلاصه و دقیق باشد. بدانید که دعوت به آموزه و مقاله باید مبتنی حجت و بیّنه باشد و مقصود از حجّت استدلال یا تعیین آن آموزه و اعتقاد در قلب شنوندگان است، یا اینکه قصد مجبور کردن مخالف و انکار آن است.(رازی، ۱۴۲۰ ق: ج۲۰: ۲۸۷)

۶. ۱. ۲. ارجاع به فطرت

یکی از راه‌های شناخت و معرفت به خداوند، راه فطرت است. انسان همان‌گونه که از نگاه و تفکر در آیات آفاقی واقعیتی را به عنوان خالق و مدبر این جهان کشف می‌کند، از نظر و تأمّل در نفس و نهاد خویش نیز به چنین معرفتی نائل می‌گردد. آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»(روم: ۳۰) اشاره‌ای از خدای تعالی است به آنچه را که ابداع نموده و آفریده است در آنچه در وجود مردم از گرایش به شناخت خدای تعالی متمرکز ساخته و نهاده است. علامه طباطبایی﵀ ذیل آیه کریمه ۵۳ سوره نحل می‌نویسد:

> ﴿وَ ما بِكُم مِن نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيهِ تَجئَرُون﴾؛ نعمت‌هایی که شما دارید همه از جانب خدا می‌باشد و هنگامی‌که به بلایی گرفتار می‌شوید به او(خداوند) می‌خوانید و به او فریاد می‌زنید و فقط به پیشگاه خدا گریه می‌کنید. در نتیجه فقط خدا است که بلاها و گرفتاری را از شما درو

می‌کند، پس برای چه به برای او پرستش و بندگی نمی‌کنید؟ و فریاد به خداوند تعالی در گرفتاری‌ها امر ضروری است که هیچ‌کس در آن شک ندارند، بله انسانی اگرچه هیچ دینی قائل هم نیست و بر خدا ایمان ندارد در موقع گرفتاری‌ها اگر به وجدان و درون خودش رجوع کند معلوم می‌شود که امید او بریده نشده است و تاکنون او امیدی دارد و این ناممکن است که امید به غیر امیددهنده تحقق یابد(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۲: ۳۹۴)

۶. ۱. ۳. تمثیل

تمثیل از مَثَل سخنی درباره چیزی است که آن را با سخنی در چیز دیگر شباهت می‌دهد، که میان آن دو چیز تشابهی هست و یکی از آن‌ها دیگری را روشن و بیان می‌کند و تجسم می‌دهد.(راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ذیل ماده حکم)

و اینکه فرمودند «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ» مثلی است که خدای تعالی برای مردم در امر قرآن بیان نموده تا عظمت و جلالت قدر آن را از این نظر که کلام خداست و مشتمل بر معارفی عظیم است به ذهن مردم نزدیک بسازد تا درباره آن تفکر بنماید و آن طوری که شایسته آن است با آن برخورد کنند و درصدد تحقیق محتوای آنکه حق صریح است برآمده، به هدایتی که از طریق عبودیت پیشنهاد کرده مهتدی شوند، چون انسان‌ها برای رسیدن به کمال و سعادتشان طریقی به جز قرآن ندارند و ازجمله معارفش همان مسئله مراقبت و محاسبه می‌باشد، که آیات قبلی بدان سفارش می‌کرد.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۹: ۳۸)

۶. ۲. احتجاج عملی

۶. ۲. ۱. معجزه

علامه طباطبایی معجزه را این‌گونه تعریف می‌نماید که:

معجزه یا «آیه معجزه»(برحسب اصل تسمیه) چنانکه از لفظش معلوم است، امر خارق‌العاده‌ای است که برای اثبات حق و مقارن با تحدی [دعوت به مقابله] تحقق پیدا می‌کند. انبیاء علیهم‌السلام معجزاتی را که می‌آوردند بدین عنوان بود که معجزه امری است که جز خدای عزّوجلّ همه از آوردن مانند آن عاجز هستند؛ و این، گواه صدقی بر دعوی ایشان است که می‌گویند از جانب خدای

جهان به سوی بندگان او مبعوث و برانگیخته شده، یا پیغامی آورده‌اند.(طباطبایی، ۱۳۶۲، ج۱: ۱۶)

و ظهور معجزه یکی از راه‌های اثبات حق، به دست پیامبران بوده است که نوع مردم، نبوت پیامبران را از این راه می‌شناختند. همه پیامبران در اینکه از طریق اعجاز رسالت خود را اثبات می‌نمودند، مشترک بودند و معجزه هر پیامبری متناسب با موقعیت و علوم رایج زمان خود بوده است. در زمان حضرت موسی علیه‌السلام سحر رواج داشت، به همین سبب معجزه اصلی او عصا و ید بیضا بودند ﴿واسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضَاء مِنْ غَیْرِ سُوءٍ﴾ یا ﴿وَأَوْحَیْنَا إِلَی مُوسَی أَنْ أَلْقِ عَصَاکَ فَإِذَا هِیَ تَلْقَفُ مَا یَأْفِکُون﴾ در پی ارائه نمودن این معجزه از سوی حضرت موسی علیه‌السلام ساحران به موسی ایمان آوردند.(طباطبایی، ۱۳۶۲، ج۱۲: ۴۳)

۶. ۲. ۲. تحدی

در مقابله با این‌ها خداوند کریم با همه انسان‌ها به احتجاج پرداخته است؛ ﴿قُل لَّئنِ اجتَمَعَتِ الْانسُ وَ الْجِنُّ عَلیَ أَن یَأْتُوا بِمِثلِ هَاذَا الْقُرءَانِ لَا یَأْتُونَ بِمِثل...﴾(اسراء: ۸۸). در این آیه کریمه به روشنی و صراحت تحدی شده است و ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد تحدی شده است، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، چون اگر منظور معجزه بودن لفظ آن بود دیگر معنا نداشت که همه جن و انس را دخالت بدهد، بلکه باید می‌گفتند که اگر همه عرب جمع شوند نمی‌توانند به مثل آن بیاورند.

غیرازاین ظاهر آیه می‌رساند که تحدی مزبور مدت معینی ندارد، به شهادت اینکه می‌بینیم در این عصر هم که اثری از فصحا و بلغای آن روز عرب نمانده قرآن بر اعجاز باقی‌مانده و به بانگ بلند تحدی می‌کند.(طباطبایی، ۱۳۶۲، ج۱۳: ۲۷۹)

۶. ۲. ۳. مباهله

«مباهله» از البَهْل و الابْتِهَال فی الدّعاء، درخواستی است که با بسط سخن و زاری و تضرّع همراه باشد، چنان که در سوره آل‌عمران آمده است: ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِین﴾؛ با تضرّع دعا می‌کنیم و لعنت خدای را شامل دروغ‌گویان گردانیم.(آل عمران: ۶۱) و چون خدای تعالی در آغاز همین سوره وجوهی از دلایل قاطع بر فساد

قول مسیحیان در مورد زوجه و ولد یاد کرد و به دنبال آن جواب شبهات ایشان را بر سبیل استقصاء تامّ آورد و سخن را بدین نکته قاطع در فساد کلام ایشان ختم نمود که چون از نبودن پدر و مادر بشری برای آدم علیه‌السلام لازم نمی‌آید او پسر خدا باشد، همین‌طور لازم نمی‌آید که از نبودن پدر بشری برای عیسی علیه‌السلام او پسری برای خدا باشد. چون آفریده شدن آدم از خاک بعید نیست، همین‌طور آفریده شدن عیسی علیه‌السلام از خونی که در رحم مادر عیسی علیه‌السلام جمع شده بود بعید نیست و هر کس که انصاف بدهد و حق را بجوید، می‌داند متوجه این مسئله می‌شود، پس اینجا است(رازی، ۱۴۲۰ق: ۸: ۳۴۱) که گفت: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلىَ الْكَذِبِين﴾.(آل عمران: ۶۱)

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به طور کلی توانسته است، تعریفی از ساختار احتجاجات قرآنی نموده و معنای لغوی و اصطلاحی این واژه و واژهای هم‌ردیف آن را پرداخته تا به این وسیله به بحث انواع و اقسام احتجاج پرداخته و جایگاه و اهمیت آن مشخص گردد، اینکه قرآن با چه شیوهایی به راه حق راهنمایی نمودند و برای اثبات معارف حقه‌ی الهی و مبانی دین آسمانی چه احتجاجاتی آورده است و افکار و عقاید فاسد مخالفان را چگونه باطل کرده است خلاصه نتایجی که از این تحقیق به دست می‌آید به شرح ذیل است:

قرآن که اساس دعوت خود را بر حجت، برهان و دلیل نهاده، اهمیت ویژه‌ای برای احتجاج قائل شده است. قرآن کریم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد: ﴿ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَن﴾(نحل: ۱۲۵).

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد که از مقید نمودن آیه کریمه با حکمت و موعظه و مجادله، فهمیده می‌شود که این قیدها وابسته به طریقه و قانون گفتگو کردن است، پس رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله را حکم نموده است که از این سه راه یکی را انتخاب نماید که هر یک برای دعوت، طریق خاص است، ولی خداوند تعالی موعظه به حسنه مقید نموده است و جدال را احسن مقید نموده است و از اینجا فهمیده می‌شود که برخی از موعظه‌ها، موعظه‌ی حسنه نمی‌باشد و برخی از جدال‌ها، جدال حسن و برخی دیگر احسن

و برخی دیگر اصلاً حسن هم ندارند وگرنه ذات باری‌تعالی موعظه با قید حسن و جدال را با قید به احسن نمی‌نمود.

یکی از روش‌های احتجاج پیروی از معیارهای عقلی است؛ چون در دین مبین اسلام، عقل و منطق، حرف اول را می‌زند و پیروی از معیارهای عقلی و علمی از مهم‌ترین مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ ﴿كَذَالِكَ يُبَيِنِ‌اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُون﴾.(بقره: ۲۴۲)

یکی از روش‌های احتجاجات قرآنی رعایت آداب و ارزش‌های اخلاقی است؛ ﴿وَ قُل لِّعِبَادِى يَقُولُواْ الَّتِى هِىَ أَحْسَن﴾.(اسراء: ۵۳) این است که گفتگو از حیث آداب و ارزش‌های اخلاقی احسن خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسده باشد.

در احتجاج رعایت ادب در حفظ احترام مخاطب، آغازین شرط برقراری ارتباط مؤثر، مطلوب و با باثبات است. ﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّ إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾.(مریم: ۴۷) علامه طباطبایی رحمه‌الله ذیل این آیه مبارکه می‌نویسد که ابراهیم علیه‌السلام در مقابل تهدید نمودنِ پدر و بدی او به وی سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد.

یکی از روش‌های مطلوب برای بیرون راندن خصم از موضع‌گیری و یا همراهی کردن وی، مدارا کردن با وی می‌باشد. شاید بتوان گفت که بهترین و آشناترین مثال برای این مطلب، روشی است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای مبارزه با افکار و نگرش‌ها و رفتارهای نادرست گروهی از ستاره‌پرستان، ماه پرستان و خورشیدپرستان در پیش گرفته بود.

یکی دیگر از روش‌های احتجاجات قرآنی روش استدلال به شیوه پرسش می‌باشد. در آیات ۲۳ تا ۳۰ سوره ملک خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مأمور می‌کند تا با مشرکان با طرح پرسش و سؤال احتجاج کند.

یکی از شیوه‌های که سبب موفقیت احتجاج می‌باشد، این است که استدلال‌های عقلی و عملی را با مثال‌های محسوس تبیین نماید. حضرت ابراهیم علیه‌السلام به منظور هدایت و راهنمایی مخاطبان برای آشنا نمودن آن‌ها با پیام‌های الهی، محسوس و مشهود را مبنای استدلال خود قرار می‌داد و در آخر فرمود: ﴿إنّی لا احبُّ الآفلین﴾.

احتجاج دو نوع می‌باشد؛ قولی مانند جدال احسن، برهان، خطابه، حکمت، موعظه حسنه، تمثیل و تشبیه می‌باشد و عملی مانند معجزه، تحدی و مباهله پژوهش حاضر هر دو نوع احتجاج پرداخته است.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- اسد علیزاده، اکبر(۱۳۹۵)، **اصول و مهارت‌های مناظره**، قم: آیین محمود.
- اسلامی علی‌آبادی، طاهره و علیرضا حیدری(۱۳۹۶)، احتجاجات قرآنی پیرامون راهنما شناسی، تهران: سنجش و دانش.
- اعتمادی، سیده(۱۳۸۶)، **احتجاجات پیامبر ﷺ در مورد معاد در قرآن**، قم: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر(۱۳۷۲)، **لغت‌نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد(۱۳۶۹)، **مفردات الفاظ قرآن**، تهران: مرتضوی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین(۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین(۱۳۶۲)، **اعجاز قرآن**، تهران: رجاء.
- فخر رازی، محمد بن عمر(۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کریمی، طاهره(۱۳۸۸)، **اشتراکات و اختصاصات دعوت انبیاء در قرآن**، تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- مصطفوی، حسن(۱۳۶۸)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد(۱۳۵۷)، **فرهنگ فارسی**، ج۳، تهران: امیرکبیر.

غرویان، محسن(۱۳۸۷)، **فن مناظره**، قم: انتشارات دارالعلم.